

مراجعه میکنیم، رفیق جزئی در این اثر خود می‌نویسد:

"بنا بر این در مرحلهٔ نخست باید جنبش مسلحانه دست به حمایت معنوی از حرکات جمعی کارگران، روشنفکران و دیگر مردم بزند، این حمایت در اشکال زیر نمودار میشود: الف: آگاه‌سازی مردم که شامل شناساندن هر چه بیشتر جنبش مسلحانه به مسردم و افشاگری نسبت به شرایط اجتماعی و اقتصادی و ماهیت رژیم دیکتاتوری وابسته است.

ب: سازمانهای چریکی تثبیت شده یا پدیده‌خالت مستقیم در اموراسیایی پرداخته، نظر خود را نسبت به مسائل مختلف بیان کنند. اگر در مرحلهٔ تدارک پنهانی این جریانها ضرورتاً "از اشکال سیاسی تبلیغ استفاده نمی‌کردند، دلیل خاموشی امروز آنها نمیشود. کافی نیست که فقط بدنبال عملیات نظامی اعلامیه‌هایی صادر شده و عملیات را بمردم توضیح دهند. هنگامیکه در منطقه‌ای از کشورمان مثلاً "در بلوچستان، سیستان و یا خوزستان مردم به هر علتی در مقابل رژیم قرار میگیرند، هنگامیکه مردم از فشار زندگی بجان آمده و دست به ساده‌ترین عکس‌العملها میزنند، این سازمانها باید با مردم سخن بگویند. هنگامیکه رژیم جشنهای پرخرج برگذار میکند و میلیاردها دلار خرج تسلیحات کرده و از نقش ژاندارمی خود در منطقه سخن میگوید و هنگامیکه رژیم به ماجراجویی در یک جبههٔ امپریالیستی بر ضد خلقهای منطقه دست میزند، این سازمانها نمیتوانند و نباید خاموش بمانند...

ج: توجه به نیازها و مشکلات مردم: هدف استراتژی عمومی جنبش مسلحانه دموکراسی خلق است. سیستم دموکراسی مردم پاسخ‌گوی عمده مشکلات اجتماعی و اقتصادی امروز مردم است. با همه اینها نا درست است اگر بخوایم بصرف داشتن چنین هدف ترقیخواهانهای از کناری نیازها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم در امروز بگذریم. جنبش باید در امروز نیز برای مسائل موجود شعارهای عملی بسود مردم داشته باشد. ما نمیتوانیم خواهسته‌های امروز مردم را در حال حاضر بشناسیم و از آنها نه فقط بطور کلی بلکه بطور جزئی و زنده با هر قشر، صنف و طبقه صحبت کنیم. برای این مشکلات باید راه‌حل‌هایی دست یافتنی در امروز پیشنهاد کنیم که مردم بتوانند در راه آن دست به حرکت بزنند.

برای نمونه هنگامیکه مردم شهری از مسئلهٔ شهریهٔ مدارس دولتی و خصوصی بجان آمده‌اند، "چریک" در این مورد باید به کار توضیحی بپردازد. اطلاعات مردم را در این مورد افزایش دهد و

نتایج این سیستم ضد خلقی را در آینده زندگی آنها و فرزندان آنها افشا کند...

با این تاکید و تصریح در کار افشاگری سیاسی و تبلیغات سیاسی آیا باز هم جای شک و شبهه‌ای در بی‌پایه بودن نقطه نظریات "بیگوند" باقی میماند، آیا نباید گفت که وی میخواست استه‌است بهر قیمتی که شده "تبلیغ مسلحانه" را معادل "ترور تهبیجی" قلمداد کند و بعد چون "سوا بودا" ترور تهبیجی را بجای افشاکری سیاسی گرفته بوده است و با این دلیل مورد انتقاد کنین قرار گرفته است، آن انتقادات را بشکلی کلیشه‌ای، بیجا و بیربط به رفا بچسبانند و خود را در مبارزه پیروز بیا بد!

رفیق جزئی در سال ۵۲ با نگاه‌هی به تجربه گذشته و با توجه به پشت سر گذاردن مرحله اولیه جنبش نوین کمونیستی ( دوران شکل روشنفکران حول محور مبارزه مسلحانه ) ضمن نقد انحرافات و اشتباهات گذشته (زمینه‌ها و نمودهای ماجراجویی...) (۱) به تئوریزه کردن وظایف نوین در مرحله جدید جنبش میپردازد. او اگرچه بر بسیاری کمبودها و ضعفها و انحرافات گذشته دست میگذارد و آنها را اشجاعانه نشان میدهد و ریشه‌های آنها را عیان میکند و راه‌های تصحیح آنها را می‌نمایاند، اما در عین حال خود هنوز از طرز تفکر "پروسه" جنگ توده‌یی "متا شراست" (۲) اما آنچه فعلا "مورد نظر ما است تبیین اهداف و وظایف مبارزه مسلحانه است :

برجسته‌ترین خصوصیت آثار رفیق جزئی آنست که او پروسه مبـ مبارزه را مرحله بندی کرده است و اهداف هر مرحله را مشخص نموده است در حالی که در نوشته‌های دیگر رفا این خصوصیت

۱- عمده‌ترین نمودهای ماجراجویی در درون جنبش مسلحانه : نادیده گرفتن شرایط عینی در رشد جنبش انقلابی، کم‌بها دادن به تئوری انقلابی، تاکید مطلق بروی تاکتیک مسلحانه، مبارزه را فقط در محدوده نیروهای بالفعل دیدن و بی توجهی به نیروی واقعا انقلابی

(صفحه ۳۹ بعد- چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای میشود)

۲- نتیجه این رشته عملیات برقراری نوعی حاکمیت انقلابی در زیر حاکمیت دشمن و در منطقه عمل اوست. (ص ۸۷) "هدفهای عمده هسته چریکی: درگیری نظامی با دشمن و کشاندن بخشی از نیروی دشمن به منطقه روستائی، قدرت رژیم را در منطقه تضعیف میکند"

وجود ندارد. خود رفیق این وضع را ناشی از مبهم بودن پروسه<sup>۱</sup> رشد و گسترش جنبش میداند.

در هر حال جزئی ضمن مشخص نمودن اهداف مبارزه<sup>۲</sup> مسلحانه در مرحله<sup>۳</sup> دوم، ضعفها و کاستیها و انحرافات جنبش را در مرحله<sup>۴</sup> اول مورد انتقاد قرار میدهد. او می نویسد: "در مرحله<sup>۵</sup> اول و هدف در مقابل جنبش قرار گرفته است: الف: ایجا دپیشا هنگ انقلابی طبقه<sup>۶</sup> کارگر.

ب: شناساندن مبارزه<sup>۷</sup> مسلحانه به توده ها و ایجا دجوسیاسی در جا معه که مقدمه<sup>۸</sup> بسیج توده ها است." (صفحه ۱۶ چگونه مبارزه مسلحانه توده ای میشود؟)

و ادامه میدهد:

"وظیفه<sup>۹</sup> انقلابی عمده<sup>۱۰</sup> این نیروها در نبودن مبارزه<sup>۱۱</sup> وسیع توده ای عبارت است از آگاه ساختن و برانگیختن توده ها، بسیج و سازماندهی آنها. در این مبارزه و واردا ساختن هر ضربه<sup>۱۲</sup> نظامی به رژیم نه بخاطرنا بود ساختن گوشه ای از نیروی بزرگ دشمن بلکه بخاطر نشان دادن ضربه پذیری و شکستن سد است که بر اثر قدرت نمائی طولانی دستگاه حاکمه و شکستهای پیاپی جنبش، در مقابل هر حرکت توده ای ایجا شده و توده را به نومیدی از پیروزی بر دشمن و تسلیم و تحمل در برابر آن کشانده است. جنبش مسلحانه نمیخواهد از طریق نابود ساختن عناصر منفور رژیم بطور منفرد، قدرت را منتقل سازد... این اصل لنین بی هیچ قید و شرط از جانب جنبش مسلحانه پذیرفته شده است که "بدون کارگران تمام میمیها آشکارا بی قدرتند". بهمین دلیل جنبش مسلحانه از مبارزه<sup>۱۳</sup> نظامی هدفی جز بسیج توده ها ندارد. بهر حال پذیرش تاکتیک تبلیغ مسلحانه هرگز بمعنای نادیده گرفتن اشکال دیگر تبلیغ، افشاکری های سیاسی و... نبود و سازمان علیرغم کمبودهایی که در این زمینه داشته است، بیش از هر سازمان و گروه دیگری به این مسئله توجه داشت. اما با این وجود لازم است به کمبودهای سازمان در این مورد اشاره شود. از آنجا که رفقای سازمان از همان آغاز توده ایی شدن سریع مبارزه<sup>۱۴</sup> مسلحانه را در مدنظر داشتند و تاکتیک مسلحانه را در تمام طول پروسه<sup>۱۵</sup> فعالیت سازمان بعنوان محور تاکتیکهای خود پذیرفته بودند، این امر موانعی در جهت کار سیاسی-تشکیلاتی گسترده و اشکال متنوع مبارزه پیدا کرده بود. ما گفتیم که تبلیغ مسلحانه در ایران در آن شرایط تنها میتواند در خدمت پایه-

سازی سیاسی باشد. بنا بر این زمانی که حمایت معنوی، حد اقل بخشهایی از توده‌های مردم بدست آمده بود و نیروهای آگاه بمبارزه‌ای فعال روی آورده بودند، لازم بود که با فعالیتها یگسترده سیاسی این حمایت معنوی تبدیل به حمایتی مادی گردد، زیرا نمیتوان به رابطه‌ای پایدار، مستقیم و ارگانیک با توده‌ها دست یافت مگر از طریق انجام کار سیاسی، شرکت مستقیم در مبارزات مردم، گسار تبلیغی و ترویجی در میان توده‌ها و غیره. اینجا است که ما با پاره‌ای از خطاها و اشتباهات سازمان روبرو میشویم. ما برای این اعتقادیم که سازمان نتوانست از موقعیت مناسبی که بکارگرفتن تاکتیک تبلیغ مسلحانه پدید آورده بود، به بهترین وجه در خدمت آگاه‌هی و تشکل توده‌ها استفاده کند، و بویژه در مرحله دوم فعالیت سازمان که بیشترین انرژی با یستی در جهت پیوند مستقیم با توده‌ها صرف میشد و تا حدودی به هدفهای مرحله اول رسیده بودیم، تاکتیک تبلیغ مسلحانه نمی‌توانست همچنان نقش محوری خود را حفظ کند. بنا بر این آنچه که در یک مرحله آنچنان موثر بود و کارآئی داشت که نقش محوری پیدا کرده بود، در مرحله دوم، در رابطه با اهداف و وظایف مرحله‌ای نوین، محدودیتها ی وسیعی بر سر راه وظایف و فعالیتها ی سازمان فراهم می‌آورد. حتی رفقای ما در پایان مرحله اول به کمبودها ی خود در زمینه کار تبلیغی و ترویجی پی بردند. زیرا که ضرورتها ی مبرم جنبش در جهت پیوند هر چه بیشتر با توده‌ها آنها را با واقعیت این کمبودها روبرو ساخته بود و در سر مقالسه نبر خلق شماره ۲ این مسئله مورد بحث قرار گرفته است. این ضعفها وسیعاً عمل میکرد و در حالیکه برد توده‌ای تبلیغ مسلحانه عملاً تا ثیر خود را بر توده‌های مردم برجای گذاشته بود، اما آنها هنوز بدرستی نمی‌دانستند که این مبارزین که هستند؟ چه میگویند؟ و اهداف آنها چیست؟ محدودیتها ی تبلیغ مسلحانه محوری در مرحله دوم بویژه در رابطه با پیگردگسترده پلیسی، اختفای کارهای سازمان و نیز شکل سازماندهی قابل تامل است که از یکسو به محدودیت گسترش تشکیلاتی و از سوی دیگر به محدودیت ارتباط آن با توده‌ها می‌انجامید. این امر از درک نادرست رفقای ما در مورد چگونگی گسترش مبارزه توده‌ها در ایران ناشی میشد. در اینجا لازم است به یک مسئله اشاره شود و آن نقش تبلیغ مسلحانه و عملیات پارتیزانی در شهر و روستاست. در روستا در شرایط مناسب هر قدر که دوام و بقای مبارزین مسلح و حملات نظامی آنها بیشتر باشد، ارتباط آنها با توده‌های مردم بیشتر میشود و در نهایت با رشد و

تکامل آن به توده‌ای شدن مبارزه و ایجاد ارتش خلقی منتهی می‌گردد، اما در شهرها گذشته‌ها را اینکه عملیات نظامی همراه با پیگردگسترده نیروها سرکوب است، و قدرت ما نور مبارزین مسلح کمتر است و نیاز به اختفای بیشتر وجود دارد... و نیز بعینت اشکال خود ویژه مبارزه توده‌ها شهری و طبقه کارگر، مبارزه مسلحانه در شهر نمی‌تواند بشکل پارتیزانی توده‌ای شود بلکه شکل قیامی خواهد داشت و بهمین علت است که رفقا احمدزاده و جزئی، توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه را در روستا میدیدند.

باری این موانع، مانع از این شد که سازمان بتواند در جهت وظیفه‌ای که در مرحله دوم برای خود قائل شده بود، یعنی "رابطه آرگانیک با طبقه‌ای که نماینده آیدئولوژی آن" است (سر مقاله نبرد خلق شماره ۶)، توفیق یابد. زیرا آنچه در اینجا مورد بحث است ایجاد رابطه عاطفی و جلب حمایت صرفاً معنوی این طبقه نیست بلکه مسئله جلب حمایت مادی، و رابطه مستقیم با طبقه است تا رابطه آرگانیک واقعی بدست آید و بدین طریق سازمان بتواند تبلور تاریخی اراده پرولتاریا گردد و به پیشاهنگ واقعی بدل شود. البته این گفتار هرگز بدان معنا نیست که ما تلاشهای سازمان را در این مورد نادیده انگاریم. در جهت پاسخگوئی به این نیازها بود که سازمان تا ضربات ۵۵ تعداد زیادی از کارگران خود را به کارخانه‌ها فرستاده بود و در زمینه کارهای تبلیغی و ترویجی فعالیتها وسیعی را آغاز کرده بود، اما ضربات سال ۵۵، شهادت تمامی کارهای رهبری سازمان و کارهای ورزیده تئوریک، قطع بسیاری از ارتباطات و از بین رفتن بخش وسیعی از امکانات، سازمان نتوانست بنحوصحیحی وظایف خود را انجام دهد.

... و تا مدت‌ها یعنی تا اواخر سال ۵۶ که تلاش در جهت سروسامان دادن به وضعیت از هم گسیخته تا حدی به نتیجه رسید، سازمان را در اجرای وظایف خود بنا اشکالات متعددی روبرو ساخت. البته امروز اپورتونیستهای رنگارنگ تلاش میکنند که کمبودهای سازمان را در این مورد در خدمت مقاصد خائنانه و فرصت طلبانه خود تحریف کنند و موقعیت کنونی و اعتبار واقعی سازمان را که نتیجه فعالیتهای پیگیر گذشته است هیچ انگارند، اینان درک نمی‌کنند که پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر در دوران مبارزات، در میان فرازونشیبها و در شکست و پیروزی تبدیل به پیشاهنگ واقعی طبقه میشود. هیچ پیشاهنگ انقلابی هرگز نتوانسته است بدون گذار از این فرازونشیبها و بدون ارتکاب اشتباهات و درس‌گیری از آنها، بدون

شکست و پیروزی به پیشا هنگ ارگانیک و پولادین طبقه تبدیل شود. این پروسه تحولی درجوا مع مختلف با شکل گوناگون صورت میگیرد. خنده آور است وقتی که ما امروز با افرادی روبرو میشویم که سا زمان و فعالیت گذشته آنها نمیکنند ما در همان حال معتقدند که این سا زمان ستون فقرات جنبش کمونیستی و محور حزب طرا ز نوین طبقه کارگر است. اینان که درکی درست از پیشا هنگ طبقه و پروسه تکاملی آن ندارند، ژولیده فکری و پریشان گوئی خود را در انبوهی از نقل قولها شی از مسعود و پویان و بیژن و مقایسه آنها با گفته های بریده بریده از لنین میپوشانند و سرانجام نتیجه میگیرند که رفقای شهید سا زمان اساساً حزب را درک نکرده بودند، در جهت ارتباط با طبقه کارگر تلاش نکردند، و لانی با یتی دست به اسلحه ببرند! آنها همیشه بیاد تکرار الگو و رکروژکهای روسیه در ایران می افتند، اما تجربه رکروژک های ایران را در دهه بیست فراموش میکنند و شرایط سالهای قبل از هرا نادیده میگیرند. آنها درک نمیکنند که لنین میگفت، رکروژکها ویژه روسیه اند و "در هر کشوری ترکیب سوسیالیسم با جنبش طبقه کارگر در روند تاریخی و منحصر بفرد، مطابق شرایط زمانی و مکانی موجود تکامل خواهد یافت." (۱) (تاکید از ما است) گویا دنیا تیستهای ما توقع داشته اند که این پیشا هنگ و این ترکیب و وحدت، خارج از شرایط موجود و حا کم برجا مع و جز در روند تاریخی ویژه تکامل یابد. ما امروز هنگا میکه ثمرات پر بار مبارزه سا زمان را علیرغم تمام کمبودها پیش می بینیم و آنها مات این آقایان را در مورد تئوری و پراتیک سا زمان می شنویم، به یاد آنها ماتی می افتیم که پورتونیستها چندین سال پس از "چه باید کرد؟" در مورد نقش سا زمان انقلابیون حرفهای به لنین وارد می آوردند و لنین در پاسخ به آنها گفت "اشتباه اساسی آنها شی که اکنون "چه باید کرد؟" را مورد انتقاد قرار میدهند اینست که جزوه را جدا از پیوند آن با وضعیت تاریخی مشخص دورانی که اکنون مدتها از آن سپری شده است، دوران معینی در تکامل حزب مادر نظر میگیرند." (۲) آیا بهترینست که این آقایان تازه مارکسیست شده قضا و نشان را در مورد تئوری و پراتیک سا زمان به شرایط مشخص متکی سا زنده اینک مدام کلی بافی کنند؟! باری سخن بر سر نحوه

۱- لنین، "وظایف مبرم ما".

۲- لنین، "مقدمه ای بر مجموعه دوازده سال".

بر خورد با کمبودها و کاستیهای سازمان بود و لاهنگا میکه ما امروز به گذشته میپردازیم و نه فقط بر اساس نوشته‌های نخستین بلکه از روی مجموعه تجربه نزدیک به یک دهه، تئوری و پراتیک گذشته را چون یک کلیت ارزیابی میکنیم، بخوبی میدانیم که در تئوری و پراتیک سازمان اشتباهات اساسی وجود داشته است، مثلاً "هنگامی که رفیق احمدزاده مطرح میکرد" امروز در اینجا اعلان جنگ خود جنگ است، این دو جدائی‌ناپذیرند" (۱) با یکی از اشتباهات اساسی رفیق روبرو میشویم، درست است که کار بست تا کتیک محوری همانا اعلام جنگ است، اما خود جنگ نیست، در این گفتار تفاوت میان "تاکتیک محوری" و "تاکتیکها بطور کلی" از میان رفته است، از این رو دیا لکتیک مبارزه طبقاتی و رهبری انقلابی عمیقاً درک نشده و در عوض تصور این همانی آنها وجود داشته است، بیاد داشته باشیم که میتوان از وحدت مبارزه طبقاتی و رهبری انقلابی سخن گفت، اما نمیتوان این دورا یکی دانست، در این باره دوبینش اساساً نادرست وجود دارد که یکی تکلیف پیشرو را آگاهانه و یا ناآگاهانه تا سطح انقلاب کردن پیش میبرد و دیگری پیشرو را اساساً محصول انقلاب میدانند، هر دو بینش تفاوت میان تاکتیکها و اشکال مبارزه و سازماندهی، تفاوت میان تاکتیک محوری و تاکتیکها بطور کلی را درک نمیکنند و یا نادیده میگیرند، اشتباه رفیق احمدزاده در این مورد مبتنی بر این پیش فرض نادرست بود که در ایران موقعیت انقلابی وجود دارد و توده‌ها آماده اند تا به ندای پیشاهنگ مسلح پاسخگویند و ما قبلاً نشان دادیم که این فرض رفیق در مورد اینک "در شرایط کنونی ایران نمیتوان عدم وجود جنبشهای خودبخودی وسیع را بمعنی عدم وجود شرایط عینی انقلاب دانست" (۲) اساساً نادرست است و رفیق در نوشته خود با تاکید بیش از حد بر نقش دیکتاتور و بی عملی پیشرو عامل ذهنی را بجای عامل عینی نشان داده است، و نیز بدرستی میدانیم که هنگا میکه رفیق جزئی میگفت "جنبش مسلحانه سرآغاز یک جنبش توده‌ای است" (۳) و یا "باین ترتیب واقعیتهای موجود به صورت دواصل برای جنبش مسلحانه درمیآید، اول اینکه توده‌ها بموازات رشد مبارزه مسلحانه در شهرها زکاتالهای جنبشهای

۱- مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک، ص ۸۴

۲- مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک، ص ۶۴

۳- چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای میشود - جزئی،

اقتصادی و سیاسی بحرکت در میا پند و تداوم و تکامل این حرکت متکی به ادامه رشد مبارزه مسلحانه است. دوم اینکه مبارزه مسلحانه در کوه توده‌های میشود... (۱) و نیز اشتباه میکرد، ما از قبل نمیتوانیم شکل گسترش مبارزه توده‌ها، اشکال کاملاً مشخص قهر توده‌های مسلحانه و چگونگی آنرا تعیین کنیم. قیام بما نشان داد که نه گسترش و تکامل مبارزه توده‌ها از مراحل اقتصادی و سیاسی به مرحله نظامی آنگونه که رفیق جزنی مطرح میکرد مشروط به ادامه و رشد مبارزه مسلحانه است و نه توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه در کوه صورت گرفت. زیرا که "توده‌ها نه تنها بطور عملی بلکه هم بطور نظری تنها از طریق نیروهای پویای رویدادهای واقعی بدرون جریان جنبش کشیده میشوند" (۲) از اینرو تکلیف پیشرو بر استی و وحدت دیالکتیکی میان خود و جنبش توده‌هاست. نمیتوان یکی را جایگزین دیگری کرد و یا تا کتیک محوری را تا سطح تا کتیک عمده تقلیل داد.

بهر حال علیرغم تمام اشتباهات و کاستی‌های موجود، تنها همین سال زمان است که در جنبش کمونیستی از اعتبار توده‌ای و موقعیت و نقش بی‌همتایی برخوردار است و این را ما مدیون مبارزه پی‌گیر و تلاش‌های گسترده رفقای خود در گذشته میدانیم. آنها جنبش نوین و انقلابی کمونیستی را در ایران پایه گذاشتند. برای همیشه سنت مبارزه قهرآمیز را در جامعه تثبیت کردند، حماسه‌های افتخارآفرین آنها در نبرد با دشمن خلق، در بیدار کردن شاه، در زیر شکنجه و در میدان تیر، فرهنگ نوین مبارزاتی را در جامعه ما با رورساخت، آنها نمونه کاملی از شجاعت، شهامت، و ایمان کمونیستی به توده‌ها بودند. اما هنگامیکه امروز می‌بینیم فرصت طلبان از اشتباهات گذشته برای محدودیت آوردهای عظیم تبلیغ مسلحانه و تا کتیک محوری سوء استفاده میکنند، بجای سخن لنین را در پاسداری یا در روزا لوگزا مبورگ بداینان نیز یادآوری کنیم "بنا بر یک ضرب‌المثل روسی گاه عقابها به سطح مرغهای خانگی نزول میکنند، اما مرغهای خانگی هرگز نمیتوانند به بلند پروازی عقابها برسند" (۳). رفقای ما نیز بر غم اشتباهات خود عقاب بودند و هستند. اما در برابر این عقابان بلند پرواز، پیش-

۱- چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای میشود. حرسی

۲- از نامه لاسال به مارکس، ۱۸۵۴.

۳- لنین - یادداشت‌های یک پوبلیسیست.



نگامان جنبش نوین کمونیستی، مرغان خانگی این فرصت طلبان قرار دادند که در هر دوره ای با شکل گوناگون پدیدار میشوند و از درون و بیرون جنبش کمونیستی را تهدید میکنند. هر چند سرانجام در مبارزه ای سخت یقیناً "به کناری انداخته میشوند و در خود می‌پوسند، اما تکلیف جنبش نوین کمونیستی است، که پیگیرانه به انتقاد و انتقاد از خود بپردازد، با فرصت طلبان به مبارزه ای سخت و پیگیر بپردازد، هر بار که از پایشان انداخته لاشه متعفنشان را بلند کنند دوباره به خاک اندازد تا زمانی که شرایط خود فریاد برآورد.

"گل همین جاست! همین جا برقص!" (۱)

'Hic Rhodus! Hic Salta!'

www.KetabFarsi.com

باز تکثیر از:  
سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا مواد دار  
سازمان چسبکهای فدایی خلق ایران